

Building Our Communities, Starting with Us.

A talk by Tim Jackins at the West Coast (Canada,
Latin America, USA) Leaders' Workshop,
January ۲۰۲۵.

Farsi Translation

Vida Mozafarieh

ساختن جامعه‌هایمان، از خودمان آغاز می‌شود

سخنرانی تیم جکینز در کارگاه رهبران ساحل غربی (کانادا، آمریکای لاتین، ایالات متحده)، ژانویه ۲۰۲۵
ترجمه فارسی
ویدا مظفریه

چگونه می‌توانیم با نگاهی نو به ساختن جوامع RC فکر کنیم؟ ما در حال حاضر نظریه و تجربه‌ی لازم را داریم. چیزی که مانعمان می‌شود، رنج‌ها و ناراحتی‌های درونی ماست—و فکر می‌کنم الگوهای تواضع و فروتنی (خجالتی بودن، کم‌ادعا بودن، فروتنی) بخشی از آن است.

همه‌ی افراد حاضر در اینجا درک خوبی از RC دارند. به اندازه‌ای خوب که توانسته‌اند زندگی خود را بارها دگرگون کنند. شما توانسته‌اید ذهن صدها نفر را به شیوه‌ای تغییر دهید که تا پیش از آن هیچ کس قادر به انجامش نبود. این پدیده‌ای نو در جهان است، و شما آن را ممکن کرده‌اید!

شما به‌خوبی سزاوار آن هستید که به کاری که برای رسیدن به اینجا کرده‌اید افتخار کنید. کسی این مسیر را آماده در اختیارتان نگذاشت. فقط کسی به شما امکانی را نشان داد، و شما با وجود همه‌ی دلسردی‌هایتان، برایش تلاش کردید. این دستاورد بزرگی است. اما شما بسیار متواضع اید.

تواضع چیزی نیست که آگاهانه انتخابش کنیم. بلکه یکی از آزردهای ماست. ریشه در اندیشه ندارد، بلکه اجباری‌ست و با پنهان کردن ما از مردم، آنها را گمراه می‌کند و به اشتباه می‌اندازد.

وقتی از روی فروتنی دستاوردهایتان را مخفی نگه می‌دارید، مردم سردرگم می‌شوند. آنها باید ببینند که می‌شود کارهای بزرگی انجام داد. شما باید در کوچکی باز کنید تا بتوانند از آن به درون نگاهی بیندازند و ببینند آیا می‌خواهند از آن مسیر پیروی کنند یا نه.

تواضع گاهی ظاهراً ما را از مورد حمله قرار گرفتن حفظ می‌کند. متأسفم، اما شما قرار است مورد حمله واقع شوید، پس این دلیل خوبی برای متواضع بودن نیست.

بخشی از الگوهای متواضعانه‌ی جامعه‌ی RC تقصیر من است: من آدم بسیار متواضعی هستم. احساس می‌کردم باید چنین باشم. این را از «کمیته‌ی فعالیت‌های ضدآمریکایی مجلس نمایندگان» آموخته‌ام (کمیته‌ای که در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ در آمریکا، با نقض حقوق مدنی، به تحقیق درباره‌ی افراد مظنون به کمونیسم می‌پرداخت). همه‌ی ما دلایلی داشتیم که تواضع را بیاموزیم؛ این بهترین راهی بود که می‌توانستیم برای عبور از یک جامعه سرکوبگر پیدا کنیم.

ما یکدیگر را نادیده می‌گیریم

یکی دیگر از الگوهایی که مانع ساختن جوامع ما می‌شود، این است که بیشتر وقت‌ها، تقریباً همه را نادیده می‌گیریم—همان‌طور که خودمان هم نادیده گرفته شده‌ایم. حتی ممکن است از این بترسیم که کسی را نادیده نگیریم، انگار که خطری واقعی و بزرگ در کمین باشد. البته افرادی با الگوهای خطرناک وجود دارند، اما ما می‌توانیم بر پایه‌ی قضاوت آگاهانه تصمیم بگیریم، نه بر پایه‌ی ترس.

ما به خاطر احتمال خطر از طرف دو نفر، نود و هشت نفر را نادیده می‌گیریم. چون نمی‌دانیم کدام خطرناک‌اند، همه را کنار می‌گذاریم. ترس‌هایمان اینگونه عمل میکنند.

اما حالا آگاهیمان به اندازه‌ای رسیده که می‌توانیم درباره‌ی حرکت به سوی دیگران، تصمیم‌های خوب و جالبی بگیریم.

چه می‌شود اگر تصمیم بگیریم دست به آزمایش بزنیم، ببینیم آیا چیزی که درباره‌ی انسان‌ها می‌دانیم درست است؟ چه می‌شود اگر سعی کنیم آشکارا با کسی که نمیشناسیم، انسان باشیم؟ چه می‌شود اگر تصمیم بگیریم مستقیماً و صادقانه با آنها رو در رو انسان باشیم؟ ما باید چیزهای مثل این را امتحان کنیم.

ما نمی‌توانیم جامعه‌ی RC را آنطور که آرزو داریم بسازیم، مگر آن‌که به شیوه‌های گوناگون از درون به‌سوی بیرون حرکت کنیم.

چه چیزی باعث می‌شود بیشتر افراد اطرافتان را نادیده بگیرید؟ از چه می‌ترسید؟ نگران چه اتفاقی هستید؟

انزوا و جدایی

البته جوامع ما از همان الگوهای انزوا و جدایی‌ای رنج می‌برند که خودمان هم در درون داریم. تجارب اولیه‌ی ما باعث شد احساس کنیم از همه جدا و تنها هستیم. تقریباً خنده‌دار است—که هر کدام از ما این‌طور در دل فکر می‌کنیم: «فقط منم. همیشه هم فقط من خواهم بود. هیچ‌کس نمی‌داند برای بودن اینجا چقدر باید زحمت بکشم.» آشناست، نه؟

ما همه از اوایل زندگی زود آسیب دیدیم، و آن قدر تخلیه‌ی هیجانی‌مان سرکوب شد، که نتوانستیم سالم عبور کنیم.

اگر کسی رنج‌های شما را بداند و بشناسد، دوست دارید چه کار کند؟ حتماً نمی‌خواهید باورشان کند، یا از آنها ناراحت شود، یا ناامید شود و برود. دوست داشتید کسی به شما نشان بدهد که با وجود آن ناراحتی‌ها،

شما را می‌شناسد، و می‌داند که شما چیزی بیش از آن ناراحتی‌ها هستید. این همان چیزی‌ست که ما می‌توانیم با هر کسی که برخورد می‌کنیم، کشف کنیم. ما می‌توانیم از آگاهی‌مان استفاده کنیم و از میان آن ناراحتی‌ها عبور کرده و به آن افراد نزدیک شویم.

ما اعضای RC این امکان را داریم که به شیوه‌های مهمی در کنار هم باشیم. می‌توانیم به هم کمک کنیم با رنج انزوا و جدایی دست و پنجه نرم کنیم و از حضور یکدیگر لذت ببریم. ساختن جوامعمان راهی‌ست برای اینکه دیگران هم به دانشی که ما داریم دسترسی پیدا کنند—اما وقتی برای کمک به دیگران در مبارزه با انزوایشان تلاش می‌کنیم، باید همچنان انزوای خودمان را نیز به چالش بکشیم. ما باید اثرات آن انزوا را به چالش بکشیم، نه فقط علل آن را.

جرات کنید و بزرگ فکر کنید:

ما با آنچه اجازه داشتیم نگه داریم، به طرز معجزه‌آسایی خوب عمل کرده‌ایم. به نوعی این گروه از ما خوش شانس بودند که توانستند به این افراد و این ایده و عقیده‌ها دسترسی پیدا کنند. ما با پیوستگی، برای بازیابی نسخه‌ی کامل‌تری از انسانیت تلاش کرده‌ایم. به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دیگر به‌آسانی نمی‌توانیم درباره‌ی آن دچار سردرگمی شویم. هیچ اتفاقی برای هیچک از ما نیفتاده است که ترمیم و بهبودی آن، دور از دسترس ما باشد.

می‌خواهم به خودتان اجازه دهید تصور کنید می‌توانید همه چیز را درست کنید.

این موضوع شخصی‌ست. و به سود همه است که برای شما به طور شخصی اهمیت داشته باشد. ما این حق را داریم که به اندازه‌ی تواناییمان برای خودمان بجنگیم، و می‌توانیم در مسیر یادگیری این کار، یکدیگر را حمایت کنیم.

از خودمان آغاز کنیم

فکر می‌کنم باید به توانایی‌هایتان افتخار کنید، بویژه آنهایی که در اینجا آموخته‌اید. شما انسانی نیرومند هستید، از جهاتی بسیار غیر معمول. می‌توانید هر زندگی‌ای را که بخواهید تغییر دهید. ما قدرتی نو به دست آورده‌ایم که پیش‌تر وجود نداشت. این را در طی دهه‌ها تلاش سخت آموخته‌ایم، و حالا واقعاً در آن کار عالی شده‌ایم. اما هنوز بخشی از رنج‌هایمان هست که نمی‌گذارد توانایی‌هایمان را به‌طور کامل نشان دهیم و از آنها برای دسترسی دیگران استفاده کنیم. این چالشی‌ست که باید با دستاوردهایمان به آن پاسخ دهیم، تا بیندیشیم چگونه جوامعمان را دوباره بسازیم.

و سپس پرسش بزرگ‌تر این است که چه نقش‌هایی را در جهان ایفا کنیم.

اما از خودمان آغاز می‌کنیم. از ذهن شما. بله، اول ذهن شما. و هیچ مرزی را نمی‌پذیریم. هرچه بر شما گذشته، نباید همچنان شما را محدود کند. باید بیاموزیم و تلاش کنیم تا محدودیت‌هایمان را به چالش بکشیم، و از این آگاهی و توانایی برای ساختن جامعه‌ی RC و تمام جامعه‌هایمان استفاده کنیم. می‌توانیم از شیوه‌ی «فکر کن - گوش کن» استفاده کنیم تا ذهنمان را بیشتر به یکدیگر نشان دهیم.

در اعماق همه‌ی اینها، وظیفه‌ی عبور از انزوایی نهفته است که با آن بزرگ شدیم. انزوا و جدایی، بزرگ‌ترین موانع در مسیر به‌اشتراک‌گذاری دانسته‌هایمان با جهان‌اند. ما هنوز بتنهایی فکر می‌کنیم، و افکارمان را آن‌طور

که باید با هم در میان نمی‌گذاریم. در کودکی مجبور بودیم اینگونه باشیم، اما دیگر چنین ضرورتی وجود ندارد. باید همچنان گرد هم بیاییم و به خودمان یادآوری کنیم که تنها نیستیم—و سپس گامهای بعدی را با هم برداریم.